علی‌اصغر سیدیعقوبی*

تحلیل مفهوم "حادثهٔ ادبی" درفرانسه

به هنگام طرح سئوالاتی مانند: تراژدی چیست؟ مکتب ادبی کدام است؟ نوع ادبی یعنی چه؟ وموارد ازاین قبیل، نباید تنها شماری از مشخصه‌های هرمقوله رابرشمرد، بلکه باید همهٔ عناصر پاسخ را دراطراف مسئله ومشکلی که مفهوم مورد بحث برمی‌انگیزد سازمان داد.

دربارهٔ حادثهٔ ادبی نیز موضوع به همین منوال است. مسئله به این صورت مطرح نیست که‌می خواهیم تعدادی ازعوامل ومشخصات حادثه‌های ادبی مختلف را کشف و بیان کنیم، بلکه باید توجه کنیم که این تصّور ماازحادثهٔ ادبی بامفهوم کاربردی تاریخ ادبیات مخلوط ومشتبه نگردد. درنتیجه، کاراساسی عبارت از پیرداز ش ابهامات وتناقضاتی است که تصور ذهنی مابرمی‌انگیزد وازهمین راه پی خواهیم برد که حادثهٔ ادبی نگرشی به زمان حال و نگرشی دیگر به آینده دارد؛ پس مسئله به‌این صورت درمی‌آید که‌آیا حادثهٔ ادبی

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه

موجبات گسیختگی ازگذشته رافراهم می‌سازد یااینکه به تداوم آن می‌انجامد؟ آیاحادثهٔ ادبی توجه به شاهکارهای ادبی دارد یا اینکه هرکار که‌بیانگر تحقیقات یک نسل باشد مطمح نظرآنست ؟ بنابراین به‌جای شمردن آثار، طرح موضوع برمدار نقد یک تصور ذهنی و تعیین حدود ومزایای آنست .

تاریخ ادبیات همهٔ آثار گذشته را دریک ترازقرارنمی‌دهد؛ نه‌تنها برخی از آنها از موقعیت بهتری برخوردارمی‌باشند ، بلکه بعضی وقایع نیزکه الزاما" به‌صورت کتاب درنیامده‌اند ولی بطورکلی درزمینهٔ ادبیات می‌باشند، درتحول ادبی عصرخودنقش موثرومهمی بازی می‌کنند:* مثلا" تأسیس فرهنگستان فرانسه [1] (۱۶۳۵)، نخستین نمایش لوسید [2] (۱۶۳۶)، آغازسلطنت لوئی چهاردهم [3] (۱۶۶۱)، مبارزه‌های ادبی طرح شده‌درمجموعه‌فلسفی ـ ادبی ـ سیاسی لوگلوب [4] (۱۸۲۴)، پیشگفتار کرومول [5] (۱۸۲۷)، گشایش مجمع ادباء درخیابان نتردامدشان [6] (۱۸۲۷)، جنگ ارنانی [7] (۱۸۳۰). همهٔ اینها حادثه‌های ادبی به‌حساب می‌آیند و برای نشان دادن تحول یک نوع ادبی یا تابلوئی از ادبیات یک دوره به کارمی‌روند. مسلم است که حادثهٔ ادبی به‌مثابهٔ یک قرارداد نمایشی نیست ، چرا که درحیات ادبی هر ملتی گهگاه ازاین کارهای معنی داروهشداردهنده پیدامی‌شود که درزبان عامهٔ مردم‌به‌یک حادثه تعبیرمی‌شود. اماآیا نظراین مردم راآیندگان خواهندپذیرفت؟ حقیقت امر دراین است که‌باید برای داوری دربارهٔ بازتابهای آنهابه‌انتظار

---

* Philippe Van tieghan petite histoire des grandes doctrines litteraires en France, p.295

1- Academie fransaise
2- Le cid
3- Louis XIV
4- Le Globe
5- Preface de Cromwell
6- Cenacle de la rue Notre-Dame-des-champs
7- Hernani

نشست ولی باید توجه داشت که واکنش آنها الزاما " ربطی به‌ارزش ذاتی حادثه‌ ادبی ندارد بلکه به همکاری موقعیت هایی وابسته‌است که خود آنها نیز زمینه ساز تحلیلها و تفسیرهای نوینی می‌گردند. درهمین جا است که بالضروره حدود تصوّر خودمان راازحادثه‌ ادبی که به شدت با تاریخ در ارتباط‌است باید ترسیم نمائیم :

۱ـ حادثه‌ ادبی باهدف گسستگی :

حادثه‌ ادبی همیشه نقش غافلگیرکننده دارد واین نقش ازعهده‌ یک شاهکار ادبی برنمی‌آید. به عنوان مثال استاندال[1] یک حادثه‌ ادبی تلقی نمی‌شود برای اینکه تأثیر او در ادبیات معاصرخویش به‌کندی وبه دشواری صورت می‌گیرد. همین طوراست وضع سن ـ سیمون[2] برای اینکه (خاطرات)[3] او درزمان حیاتش ناشناخته ماند و موجب فروریزی چیزی در عصرخویش نگردید.

حادثه‌ ادبی همواره کم و بیش با جنجال روبرواست، جنجالی‌که دورو دارد: یابه شدت نویسنده و متفکری راتحسین می‌کند و یا اینکه برعکس بافریادی کوبنده تنفر و خشم خود را نسبت به اوابراز می‌دارد.[4] بنابراین نویسنده غالبا " درگیر گرفتاریها ومواجه با مخالفت دیگران است :

بیهوده دربرابر " لوسید" وزیری جبهه‌گیری می‌کند
تمام پاریس به " شیمن " به‌چشم "رودریق"می‌نگرند[5]

1- Stendhal
2- Saint-Simon
3- Memoires
4- A.Camus,l'homme revolte , p.355
5- " En vain contre le cid un ministre se ligue,
Tout Paris pour chimene a les yeux de Rodrigue.

به (مادام بودری)[1] اثرفلوبر[2] و به (گلهای شرّ)[3] اثر بودلر[4] بیندیشیم. جوانی آن دو در آثارشان منعکس است امابورژوازی علیه آنها توطئه چینی می‌کند. این وضع هیجان انگیز ودرعین حال درخشان وباشکوه ضروری است وگرنه‌ازحادثهٔ ادبی خبری نخواهد بود چراکه درغیراین صورت می‌شود آنرا به تأثیر ونفوذ تدریجی تعبیرکرد. برگسون[5] درزمان خویش یک حادثهٔ ادبی بود برای اینکه تعلیمات او موجب آن شد که عدهٔ بسیار زیادی به (کلّژ دفرانس)[6] روی آورند. اماوضع اسپینوزا[7] چنین نیست بااینکه پرچم اندیشهٔ کلاسیک را بردوش می‌کشید؛ برای اینکه نفوذ او در انظار جهان حالت غافلگیرکننده نداشت وبه‌تدریج خود رابه‌جامعه تحمیل نمود.

حادثهٔ ادبی همیشه ازموضع نقد طرفداری می‌کند.[8] به‌عبارت بهتر، حادثهٔ ادبی ، جنجالی بدون فردانیست[9] بلکه تعدادی اصول انتقادی وزیبایی شناختی دراختیاردارد که باتوسل به آنها مسیر ادبیات را تغییرمی‌دهد. این حالت وقتی که درشکل بیانیه‌ای متبلور می‌گردد، چهرهٔ واقعی خود را به‌خوبی نشان می‌دهد. مثلا" (دفاع از زبان فرانسه و ترویج آن) به سال ۱۵۴۹ یا (پیشگفتارکرومول) به سال ۱۸۲۷ ونظایرآنها. اما این وضع در بارهٔ آثاری که به ظاهر متضمن نظریاتی نیستند نیز صدق می‌کند. درهرصورت این گونه آثارباید برای مردم این امکان را فراهم سازند که بتوانند از آنها

1- Madame Bovary
2- Flaubert
3- Les Fleurs du Mal
4- Baudelaire
5- Bergson
College de France
7- Spinoza
8- Des Granges,Morceaux choisis,pp.115-116. (preface des Memoires)
9- Paul Bourget,Nouvelles pages des critique et de doctrine,p.78.

دیدگاههای انتقادی تازه وثمربخشی درزمینه زیبایی شناختی به‌دست آورند. مثلا" (گل های شرّ) اثر بودلر به‌صورت مجموعه‌ای از نظریه‌های انتقادی نیست اما یک نوع زیبایی شناسی جدیدی را نشان می‌دهد که موجب آن می‌شود که مردم یعنی توده کتابخوان ریزبین به دیده‌ٔ یک حادثه‌ٔ ادبی به آن بنگرند. پس معیارسنجش یک جریان فکری به‌صورت یک حادثه‌ٔ ادبی دراین است که مردم تصورکنند چیزی دارد عوض می‌شود و برنامه تازه‌ای درشرف تکوین است.

نکته‌ٔ دیگر آنست که حادثه‌ٔ ادبی ملازمه بایک موضع گیری انتقادی دارد که‌باید باتبلیغات ارزش آن به‌نظرعامه‌ٔ جماعت کتابخوان برسد وبه‌همین علت است که حادثه‌ٔ ادبی همیشه یک اثریاعملی که ازدیدگاه ادبی مهمترین باشند، نیست بلکه اثری است که تبلیغاتی سنجیده آنرا ماهرانه به ثمرمی‌نشاند. البته منظوراین نیست که‌این تبلیغات را تاسطح مبتذل یک کار تجاری تنزل بدهند اماباید پذیرفت که حادثه‌ٔ ادبی همیشه ازیک اثر اصیل نشئت نمی‌گیرد. " پیشگفتار کرومول " انباشته ازعقاید وافکاری است که هوگو[1] ازاشلگل[2] و استاندال برگرفته است وبه‌نظرمحققان ، این پیشگفتار نه‌تنهاازافکار معاصر ورایج پیشی نگرفته‌است بلکه ابداعات و نوآوریهای آن جای تأمل دارد ولی بااین حال شیوه‌ٔ باشکوهی رادرپیش گرفته‌است که دریک میدان پرجنجال و هیاهو همان نظریه‌هائی راکه استاندال محافظه‌کارانه بیان می‌کرد بی‌محابا وبه‌طور مطضمن وآهنگین ازنو مطرح می کند.[3] همین هوگوازاثرخویش (ارنانی) یک حادثه‌ٔ ادبی می‌آفریننددرصورتی‌که وینیی[4] که کمتر بامسائل و شیوه‌های تبلیغاتی آشنابود نتوانست

1- Hugo 2- Schlegel

3- Francisque Sarcey, quarante ans de Théâtre, tome VII, p.314.

4- Vigny

دربارهء اثرجالب خود (اسب ابرش ونیز)[1] چنین موفقیتی رابه‌دست آورد. اگر شاهکارهائی ازنظرمردم دورمی‌ماند نمی‌شود دربارهء آنها به تعبیرحوادث ادبی ناشناخته ومجهول القدر پرداخت . غالب این آثار مدیون صحنه‌های نمایش هستند زیراکه ازهمین راه می‌توانند به شکوه وعظمت زودرس دسترسی داشته‌باشند. مثلا" آثاری ازقبیل (کلئوپاتراسیر)[2] اثرژودل [3] درسال ۱۵۵۲ و (لوسید) درسال ۱۶۳۶ و (آندروماک) [4] درسال ۱۶۶۷، (ازدواج فیگارو)[5] و (ارنانی) درسال ۱۸۳۰ و (بورگراوها)[6] درسال ۱۸۴۳ ، (کلاغ های بک)[7] درسال ۱۸۸۲ و .... ناگفته نماند که شهرت یک اثر شرط لازم وکافی و عامل منحصر به فرد در حادثه آفرینی درعرصهء ادبیات نیست.

۲ـ حادثهء ادبی باهدف تداوم:

حوادث ادبی کاذب فراوان دیده می‌شود یعنی حوادثی‌که‌نسل آینده آنها رابه‌آن صورت‌وسیما قبول ندارد.(حکومت پولداران)[8] اثر توماکورنی[9] درسال ۱۶۵۶ هشتادوشش بارروی صحنهء نمایش آمد، (سروده‌ها)[10] اثربرانژه[11] به‌منزلهء ظهورنوع ادبی‌تازه‌یعنی یک نوع ادبی مردمی وملی به‌حساب آمد، مراثی(زنان بیسنی)[12] اثرکازیمیردلاوینی[13] درستا زآن اندازه‌توفیق برخوردارشدندکه‌دوسال دیگر (تأملات)[14] اثرلامارتین[15]

1-More de Venise
2-La cleopatre captive
3-Jodelle
4-Andramaque
5-Le Mariage de figaro
6-Les Burgraves
7-Les Corbeaux de becque
8-Le Timocrate
9-Thomas Xorneille
10-Chansons
11-Beranger
12-Les Messeniennes
13-Casimir Delavigne
14-Meditations
15-Lamartine

بدان دست یافت ولی نسل بعدازآن درباره‌ٔ همه‌ٔ این آثارتصمیم دیگر گرفت. پس یک حادثه‌ٔ ادبی واقعی راباید دریک جریان فکری متحول قرارداد تابتواند به شرط احراز شرایط لازم به توفیق قاطع برسد. به عبارت دیگر حادثه‌ٔ ادبی همانطورکه گسستگی می‌تواند باآنچه که درسابق بود پیداکند می‌تواند تداوم آن نیزباشد.

۳ـ حادثه‌ٔ ادبی درمنزلت پاسخگوئی به‌یک پرسش عمومی:

حادثه‌ٔ ادبی بیشتر پس ازیک دوران‌خمودوبی‌حالی روی می‌دهد و احساسی نوگرا که‌حاصل این وضع ناهنجاراست اکثرا " به‌جای گسستن‌از گذشته به بارور کردن آن همت می‌گمارد. مثلا" درپایان سده‌ٔ پانزدهم، درست یانادرست چنین تصورمی‌شد که تغزل قرون وسطائی ازرمق افتاده‌است؛ درنتیجه ، اثر (دفاع اززبان فرانسه و ترویج آن) درشکل یک حادثه‌ٔ ادبی تجلی می‌کند زیرا که در واقع به‌مثابه‌ٔ پاسخی است که به توقعات وانتظارات مردم که تشنه‌ٔ نوسازی و تحول بودند، داده می‌شود. همین طور درآغاز سده‌ٔ نوزدهم تراژدی نئوکلاسیک ازحرکت و رونق بازمی‌ماند و پیکره‌ٔ این نوع ادبی از خون تهی می‌شود. درهمین اوان (پیشگفار کرومول) برای پاسخگوئی به‌این سئوال و خواهش عمومی به صدادرمی‌آید و چنین بانگ می‌زند: " بالاخره تأتر به چه وضعی خواهد افتاد".[1] حادثه‌ٔ ادبی درواقع به آرزوهای نسلی جامه‌ٔ عمل می‌پوشاند که‌هنوزهنرمندی رابرای بیان این آرزوهاپیدا نکرده‌است. (تأملات فلسفی) لامارتین درسال ۱۸۲۰ و (گلهای‌شر) بودلر در ۱۸۵۷ نسل جوانانی را که هنوز صدایشان درعرصه‌ٔ ادبیات طنین نینداخته بود، آزاد می‌سازد. دراین مورد باید پذیرفت که عاملیّت تصادف مساعد نیزنقشی به‌سزاایفاء می‌نماید و به قول ژید آثاری این

1- Que va devenir le théâtre

حادثهٔ ادبی رابه‌وجودمی‌آورند که‌زیبایی های متجلی درآنهابه یک مسئله اضطراب آوری پاسخ می‌دهند. پس درمجموع اینطورمی توان گفت که حادثهٔ ادبی به‌همان اندازه که دراثرجنجال وهیاهوپیدا می‌شود نتیجهٔ یک انتظارنیزهست (بهانه‌های تازه ، ص ۲۱۵) [1]

۴ـ حادثهٔ ادبی باید اشاعه پیداکند:

حادثهٔ ادبی اگردریک جوآماده ، درجوّی که اورامی‌خواند بیفتد مانند توپی که به دیواری پرت می‌شود جست وخیزنمی‌کند بلکه مانند مایعی است که ازاسفنج می‌تراود. بنابراین تنهابه‌ایجاد شوک(شوکی که لازم است) بسنده نمی‌کند بلکه پخش می‌شود، شیوع می‌یابد و صدای آن نسلی را به سوی خویش می‌کشاند. مثلا" (گل های شر) پس ازایجاد جنجال که همگان از آن اطلاع دارند چهرهٔ واقعی خود را به آرامی می‌نمایاند: نخست درشکل بیانیّه رمانتیک ها و شاعران پارناس [2] برای معاصران ، سپس نگرانی های روح تازه را تدریجا" مطرح می‌سازد. هرچه‌این پیام بیشترشیوع می‌یابد رازحقیقی خود را که درهاله ای از ظرایف متافیزیکی فرورفته‌است آشکارتر می‌گرداند. در مورد "لوسید" نیز چنین بوده‌است. یعنی دروهلهٔ اول شاعران ونویسندگان ومتفکران معاصر آن رایک اثرحماسی درخشان تلقی کردند ولی کم کم به زیبایی های دراماتیک آن پی بردند و به ریزه کاری های نظام فکری کورنی اندیشیدند.

۵ـ حادثهٔ ادبی به عنوان نقطهٔ شروع :

حادثهٔ ادبی مطمئن ومعتبربه‌صورت ستاد عملیات فکری عمل می‌کند وبه همین ملاحظه است که‌می‌گویند آیندگان یعنی تاریخ ادبیات

1- Nouveaux prétextes

2- Parnasse

باید بر آن صحّـه بگذارد. ولی این بدان معنی نیست که حادثهٔ ادبـی باید منشاء یک مکتب تازه باشد یاحتی تأثیر زیادی داشته باشـد. به عنوان مثال (سروده‌ها) ی نُرانژه مقلد پیدا نکرد و هیـچ راه تازه‌ای رانگشود درصورتی‌که (گلهای شر) منبع الهام برای چند نسل ازشاعران گردید.

دراینجا این سئوال پیش می‌آید که‌آیاتصورذهنی ازمفهوم حادثـه ادبی کاملا" روشن است؟ و آیا می‌توان بدون هیچ قید وشرطی یـک اثر را به یک حادثهٔ ادبی متّصف کرد؟ درمقام پاسخگوئی به‌این نـوع پرسشها چنین می‌شود گفت که‌تااینجا ما نشان دادیم که چگونه زمانهای حال وآینده به‌منظور رسیدن به یک تأئید لازم ومشترک ، همدیگـررا تکمیل می‌کنند. اما مواردی نیزهست که این دو مقابل یکدیگرقـرار می‌گیرند. غالبا" اتفاق افتاده است که نویسندگان یک دوره، نسـل گذشته رابه خاطر اشتباهات و فقدان تمیزوتشخیص مذمت کرده‌انـد. درنظر تـن ، استاندال یک حادثه بزرگ ادبی در زمینـهٔ رمـان رمانتیک است. همچنین از دیدگاه تحلیلگران تاریخ ادبیات معاصـر رمبو[1] ومالارمه[2] به‌صورت حوادث ادبی بزرگ سمبولیست درمی‌آینـد درصورتی که درگذشته ورلن ازمحبوبیت بیشتری برخوردار بودوایـن مسئله به‌خاطراین نیست که‌اکنون درجه بندی‌های مجدد ارزشهای آثـار مطرح است بلکه مسئله به‌این شکل بررسی می‌شود که‌اهمیت ایـن سه شاعر را در نوآوری هایی که جنبش سمبولیسم می‌آورد ازنو بررسـی نمائیم . به عبارت دیگر منظوراین نیست که ورلن یک شاعربداسـت ومـالارمه ورمبو برعکس شاعران خوب هستند بلکه می‌خواهیم بدانیـم که کدامیک ازاین سه شاعر بزرگ راههای تازه‌ای را بیشتر گشوده وبـه نیاز تجدید و نوسازی شعز که در سالهای ۱۸۸۵ - ۱۸۷۰ احساس می‌شد

1- Rimbaud

2- Mallarme

پاسخ مناسب دادهاست. اگرازاین زاویه بهمسئله بنگریم اثرورلن راکمتر ازآثارمالارمه ورمبو شایسته اتصاف بهیک حادثه ادبی بودن مییابیم.

مواردی نیزهست که آیندگان ازیک اثرگذشته حادثه ادبی میآفرینند. مثلا" شعر سنت ـ بو[1] که زمان درازی ناشناخته مانده بود و برای معاصرانش جنبهٔ حادثهٔ ادبی بهخود نگرفته بود امروزه به عنوان یک حادثهٔ ادبی پذیرفته شدهاست برای اینکه در لابلای اشعاراو ترنّمهای عرفانی با شکوه ومعنی داری که کاشف از عروج ملکوتی انسانهااست و مایههای رنگینی از درون گرائی و عشق به معنویات مشام هر خواننده ریزبین و زیباشناس را معطرمیگرداند فراوان یافتهمیشود. در مورد لوترآمون[2] نیزهمین طوراست ؛ برای اینکه اوهم درعصر خویش گمنام زیست اما در بحبوحه نضج سوررئالیسم ورد زبانهاگردید.

نکتهٔ دیگر که باید روشن شود عبارت ازاین است که آیا حادثهٔ ادبی همیشه به صورت یک شاهکار ادبی درمیآید؟ قدرمسلم آن است که اگر شهامت داشته باشیم باید بگوئیم که حادثهٔ ادبی همیشه به یک شاهکار اطلاق نمیشود و هر شاهکار هم همیشه به صورت یک حادثهٔ ادبی درنمیآید. (نبوغ مسیحیت)[3] که امروز کسی آنرا نمیخواند دارای همه شرایط لازم برای حادثه ادبی شدن هست در صورتی که آثار نروال[4] نمی توانند داعیهٔ رسیدن بهچنین جایگاهی را داشته باشند. اصولا" صحبت در مورد حادثهٔ ادبیتلازمبااعمال نظرانتقادی نیست بلکه بیشتر داوری بهاعتبار تاریخ درآن مطرح است. بهملاحظهٔ دیگر آثاری که حوادث ادبی را بهوجود آوردهاند غالبا" از تعیّن وتبلور چشمگیری برخوردار میباشند یعنی همواره جلوی سن رااشغال می کنند

1- Sainte - Beuve 2- Lautreamont

3- Le Génie du christianisme

4- Nerval

وبه قول تیبوده [1] موقعیت ممتازی دارند درصورتی که آثار دیگرعلیرغم حضور موثر دراذهان کمتر مورد توجه خوانندگان قرارمی‌گیرند. برای تجسم این امر موقعیت بالزاک راباحضور استاندال وموقعیت هوگو راباحضور بودلر وهمین طورموقعیت گوتیه [2] راباحضور نروال مقایسه کنید.

بنابراین حادثه ادبی ازیک مسئله عمومی ترمایه‌می‌گیرد یعنی ازابهام وتردیدی که توسل به‌یکی ازدو داوری تاریخی یاداوری انتقادی برمی‌خیزد در داوری درباره‌یک اثر باتوجه به‌اهمیت آن به لحاظ حادثه‌ء ادبی نشئت یافته ازاین اندیشه‌ء علمگرااست که برپایه‌ء آن بزرگترین اثرآنرا می‌داند که عصرخویش را بهتر از دیگر کتابها نشان دهد واین درست همان نظریه ساده شده‌ءتن است. اشتباه دراین است که بزرگترین حوادث ادبی راهمتراز با بزرگترین آثار قرارمی‌دهیم بدون اینکه توجه داشته باشیم که گزینش یک روش در مورد همه‌ء آنها مناسب نیست برای اینکه تحسینی که به ملاحظات تاریخی ابراز می‌شود شایسته حوادث بزرگ ادبی است درصورتی که تحسین ازدیدگاه نقد و بررسی درخورشاهکارهااست. دیوان اشعار تئوفیل گوتیه [3] (میناکاریها و کنده‌کاریها) که در ۱۸۵۲ انتشار یافت حادثه‌ء ادبی بزرگی است برای اینکه دراین اثر بسیار زیبامی‌توان آرمان زیبایی شناختی و هنر تجسمی را دریک جریان ادبی و مکتبی که رمانتیسم رابه پارناس می‌پیوندد به‌خوبی مطالعه کرد.

به‌طورکلی حادثه‌ء ادبی موضوع جالب و مفیدی است امابامشکلات تاریخ ادبیات گره می‌خورد. جای تردید نیست که تحول تاریخ ادبیات با تاریخ های معنی دارمشخص می‌شود که‌همواره باآثار ادبی همخوانی

1- Thibaudet
2- Th.Gautier
3- Emaux et camées

ندارند بلکه گاهی باابداعاتی که باادبیات همیاری می‌کنند معنی ومفهوم پیدامی‌کند مانند سالن های ادبی ، روزنامه و نشریات . آیا ممکن است تاریخ ادبیاتی بدون حوادث ادبی وجود داشته باشد یعنی ادبیاتی که از یک سلسله شاهکارها و گرایش های ادبی سازمان یافته شد ؟ به طورنظری غیرممکن نیست ولی باید گفت ادبیاتی مانند ادبیات فرانسه که مشحون از لطائف احساس و سرشاراز دقایق شیرین احتفالات و همایی های مردمی و اجتماعی است مساعد برای ایجاد شکوفایی هایی درحد حوادث ادبی است و روح نقّاد فرانسویان برای تشخیص سره از ناسره و برملا کردن ناخالصی ها چنان آماده است که درهر برههای از زمان آثاری که مشحون از اصول زیبائی شناختی می‌باشند سرانجام به شکل گیری حوادث ادبی منتهی می‌شوند. بااین حال با افزایش تدریجی طبقات اجتماع با افرادی که کمتر باهم متجانس می‌باشند موضوع حادثه ادبی درعمل کم رنگ می‌گردد.

درپایان طرح این سئوال نیزبی مناسبت نیست که آیااثری یا عملی که برای بعضی هاحادثهٔ ادبی تلقی می‌شود می‌تواند برای دیگران نیز چنان باشد؟ ـ مالارمه که یک حادثهٔ ادبی برای عده‌ای از یاران وفادارش بود برای عدهٔ دیگر درمنزلت یک رویداد مسخره ومضحک بود ولی درمجموع وباسیروسلوک درادب فرانسوی و بررسی آثار ووقایعی که به نضج وشکوفائی فکر واندیشه به ملاحظه مقتضیات زمان و توقعات وانتظارات تودهٔ عظیم کتابخوان کمک کرده‌است، می‌توان به‌ضرس قاطع اعتراف کرد که‌ادبیات فرانسه تاسدهٔ نوزدهم میلادی سرشاراز حوادث ادبی بوده‌است. اماباید گفت که خلط تصوری که ناشی از بررسی های تاریخی و لاجرم گروهی است با تصوری مستقل و مجزاازیک شاهکار ادبی که طبیعتا "انفرادی وشخصی است مخاطره‌انگیزاست برای اینکه درنظربسیاری ازاصحاب نظرودرپایان نقد و بررسی تنها شاهکارهای ادبی است که می توانند به حوادث ادبی تعبیر و تفسیر گردند.

BIBLIOGRAPHIE

- DES GRANGES,
  Morceaux choisis,Paris,Librairie A.Hatier,1946,
  p.115 - 116 (Preface des Memoires)
- ALBERT CAMUS,
  L'Homme revolte, Gallimard,1951, p.355.
- PHILIPPE VAN TIEGHEM,
  Petite histoire des grandes
  Doctrines litteraires en France,P.U.F.,p.295.
- FRANCISQUE SARCEY,
  Quarante ans de Theatre,Tome VII, Librairie
  des Annales, p.314.
- PAUL BOURGET,
  Nouvelles pages de critique et de doctrine,
  Plon, p.78.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی